

لبوط

کاوش نجات بخشی تجاری کردن کاوش ها یا پژوهشی هدفمند؟!

توهم گرایی برای آب و سیاست ورزی محیط زیستی

تاملات محیط زیستی؛ امر انتخابی و دادگاه قانون اساسی

جنبش های اجتماعی جدید در مرز اقتصاد سیاسی و زبان روزمره

بلوط، باز نمایی واقعیت‌های زیست محیطی



فرید مرادی

سر دبیر

امروزه مشکل آب به عنوان یکی از ابر چالش‌های کشور مطرح است؛ چالشی که به شدت خلاء علوم انسانی و خصوصاً علوم اجتماعی در حل این مناقشه احساس می‌شود.

در نشریه بلوط سعی داریم توجه شما را به توصیف کلی از جامعه و منازعه محیط زیستی که به وقوع می‌پیوندد جلب کنیم. اولین و مهم‌ترین دلیل بر مداخله اصحاب علوم اجتماعی در مناقشه محیط زیستی؛ باز نمایی‌هایی است که ساختار تداول ثروت از این حوزه انجام داده است.

به عنوان مثال تصور عمومی این گونه بر ساخته شده است که آب در ایران کم است و مشکل کم آبی نیز خشکسالی است. خشکسالی یک دلیل طبیعی است و تمام تلاش مافیای آب نیز بر همین است که بحران آب را طبیعی جلوه دهد.

بنابراین دائماً این تصویر تبلیغاتی را دامن می‌زنند تا نشان دهند همه چیز طبیعی است و مشکل کم آبی با از بین رفتن دوره خشکسالی بر طرف می‌شود. استدلالی که حداقل برای اصحاب فن و متخصصین و کارشناسان این حوزه صحیح نیست. لذا بلوط سعی دارد با مدد گرفتن از فعالان فکری - عملی جنبش محیط زیستی و متخصصین این حوزه روایتی متفاوت از آنچه به صورت غیر واقعی باز نمایی می‌شود را به جامعه دانشگاهی ارائه نماید.

بر همین اساس با دریافت مقاله از کنشگران این حوزه اولین شماره از نشریه بلوط را خدمت پژوهشگران ارائه می‌کنیم.



بلوط

گاهنامه دانشجویی
دانشگاه تربیت مدرس
صاحب امتیاز، مدیر مسئول
و سر دبیر: فرید مرادی
سال اول
شماره اول
دی ماه ۱۳۹۸

گزارش حقوقی تخلفات عوامل تخریب منطقه حفاظت شده خائیز

کاوش نجات بخشی تجاری کردن کاوش‌ها یا پژوهشی هدفمند؟!

توتم گرایمی برای آب و سیاست‌ورزی محیط‌زیستی

فلسفه و مدیریت منابع آب

پیامدهای سد کارون ۳ و دولت‌هایی که عبرت نمی‌گیرند

تاملات محیط‌زیستی؛ امر انتخابی و دادگاه قانون اساسی

جنبش‌های اجتماعی جدید در مرز اقتصاد سیاسی و زبان روزمره

«حامیان ظاهری محیط‌زیست» در روزهای نزدیک انتخابات همه جا هستند

این نشریه دارای مجوز ۷۵۲۰/د ۱۹۳ در تاریخ ۲۸/۰۳/۱۳۹۸ از معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تربیت مدرس است.

گزارش حقوقی تخلفات عوامل تخریب منطقه حفاظت شده خائیز

تنگ تکاب در چنگ کوه خواران



محمد داس مه

دبیر کمیته حقوقی انجمن
دوستداران طبیعت و
محیط زیست استان خوزستان

در خصوص احداث پروژه شهرک گردشگری در منطقه تنگ تکاب منطقه حفاظت شده خائیز که زیستگاه پلنگ ایرانی، کل و بز وحشی، کاراکال، کبک، تیهو، عقاب، گرگ، مار افعی، بوچانگه، جغد شاخدار و ... می باشد که در شعبه هفتم بازپرسی دادسرای کارکنان دولت تحت رسیدگی است به استحضار عالی می رساند: حسب بند ۳، ۴ بخش الف مصوبه ۳۸۲۱/۳۰ شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مورخ ۱۳/۰۸/۹۴ و حسب بند اول ماده یک مصوبه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران به شماره ۱۶۶۷۴۲/۳۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۹ هرگونه احداث و ایجاد به ترتیب: منطقه نمونه گردشگری و شهرک نمونه گردشگری در مناطق چهارگانه حفاظتی محیط زیستی ممنوع می باشد که تصویر آن به پیوست به حضور عالی تقدیم می گردد لذا بدیهی است با وجود این دو مصوبه تکلیف این پرونده مشخص می گردد که هرگونه احداث منطقه نمونه گردشگری و شهرک نمونه گردشگری در مناطق چهارگانه ممنوع و غیرقانونی می باشد.

حسب دستورالعمل تهیه طرح مدیریت مناطق حفاظت شده ابلاغی از سوی مدیریت و برنامه ریزی کشور و سازمان حفاظت محیط زیست که به استناد آیین نامه استانداردهای اجرایی طرح های عمرانی موضوع ماده ۲۳ قانون برنامه و بودجه و در چهارچوب نظام فنی و اجرایی طرح های عمرانی کشور تحت عنوان «دستورالعمل تهیه طرح مدیریت مناطق تحت حفاظت» طی نامه شماره ۱۰۱/۱۶۲/۸۵۵ مورخه ۱۳۸۱/۰۹/۰۹ از سوی رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی

کشور و معاون رئیس جمهور ابلاغ گردیده حسب صفحات ۵۲ و ۵۳ دستورالعمل، منطقه حفاظت شده فاقد زون های شماره ۳ و ۴ یعنی زون استفاده (تفرجی) گسترده و زون استفاده (تفرجی) متمرکز می باشند لذا احداث شهرک گردشگری نمونه در منطقه تنگ تکاب که در محدوده منطقه حفاظت شده خائیز می باشد چه بصورت ساخت و ساز و چه بصورت اکولاژ کاملاً ممنوع و غیرقانونی می باشد (دستورالعمل تهیه طرح مدیریت مناطق تحت حفاظت پیوست می باشد). حسب سیاست های کلی نظام در امر محیط زیست و سند ملی محیط زیست ایران که در راستای بند اول اصل ۱۱۰ قانون اساسی به امضای رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران رسیده:

از باب حقوق اساسی محیط زیستی ذیل فصل اول سند ملی:

می بایست حسب بند ۵ ارتقاء ایمنی و امنیت زیستگاه حیات وحش و از باب اهداف محیط زیست کشور در افق چشم انداز زیر فصل سوم وضعیت مطلوب محیط زیست جمهوری اسلامی ایران: دستیابی به رتبه اول

منطقه ای در وسعت مناطق چهارگانه حفاظت شده، پارک ملی، پناهگاه حیات وحش و آثار طبیعی ملی صورت گیرد. و حسب یکپارچه سازی مدیریت عرصه های طبیعی ذیل فصل چهارم تحت عنوان راهبردها و اقدامات ملی محیط زیست جمهوری اسلامی ایران: می بایست حسب بند ۶ گسترش مناطق تحت مدیریت محیط زیست (حفاظت شده، پناهگاه حیات وحش و ...) صورت گیرد بطوریکه در بخش کمیت های مطلوب محیط زیست جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ می بایست: (درصد مناطق چهارگانه) از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۴۰۴ از بازده درصد به هفده درصد ارتقاء و افزایش یابد. حال سازمان حفاظت محیط زیست کشور مجوز احداث شهرکی به مساحت ۳۲ هکتار تحت عنوان نمونه گردشگری در منطقه حفاظت شده خائیز صادر نموده و چون از مساحت این منطقه که از دسته مناطق چهارگانه می باشد خواهد کاست مغایر با نصوص و مفاد مارالذکر مندرج در سند ملی محیط زیست جمهوری اسلامی ایران و سیاست های کلی نظام در باب محیط زیست ابلاغی



از سوی مقام معظم رهبری می باشد. از اینرو چون این منطقه جزء مناطق چهارگانه می باشد، اقدام به دادن مجوز مصداق بارز کاستن از مناطق چهارگانه است و نه تنها موجب گسترش منطقه نگردیده است بلکه مغایر با فلسفه سند مزبور بوده و موجبات کاستن از عرصه مناطق چهارگانه را فراهم کرده است و از سویی بر خلاف مفاد صریح سند ملی محیط زیست ایران موجب از بین رفتن امنیت زیستگاه حیات وحش می گردد. لذا اقدام مزبور، مصداق بارز نقض سند ملی محیط زیست ایران که حکم قانون و اسناد بالادستی را دارد، می باشد.

کنوانسیون جهانی حفظ تنوع زیستی و قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون تنوع زیستی مصوب ۱۳۷۵/۰۶/۰۳ مجلس شورای اسلامی: حسب بند ج، این کنوانسیون که در دهمین کنفرانس متعاهدین به کنوانسیون در سال ۲۰۱۰ در آییچی در ناگویای ژاپن برگزار شد زیر فصل: بهبود وضعیت تنوع زیستی از طریق حفاظت از اکوسیستم ها، گونه ها و تنوع ژنتیکی کشور های عضو مکلف به افزایش مناطق حفاظت شده و بهبود وضعیت آن ها تا سال ۲۰۲۰، حداقل ۱۷ درصد از مناطق خشکی و آب های داخلی و ۱۰ درصد از مناطق ساحلی و دریایی به خصوص مناطقی که از لحاظ تنوع زیستی و خدمات اکوسیستمی از اهمیت ویژه ای برخوردارند می باشند و حسب بند ۲ و ۳ این فصل کشورهای عضو مکلف به پیشگیری از انقراض گونه های در معرض تهدید شناخته شده تا سال ۲۰۲۰ و حفظ تنوع ژنتیکی گیاهان زراعی و جانوران اهلی و پرورشی و خویشاوندان وحشی آن ها می باشند که کاملاً روشن و مبرهن است صدور مجوز شهرک نمونه گردشگری در مساحت ۳۲ هکتاری در این منطقه با توجه به شرحی که ذکر آن در بالا رفت در تنافی مستقیم با مفاد این کنوانسیون محسوب می گردد. همچنین حسب نامه شماره ۹۷۰۲۷۱۶۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۷ دفتر زیستگاه ها و امور مناطق سازمان حفاظت محیط زیست کشور این طرح دارای ایرادات جدی بسیاری می باشد بطوریکه در نامه مذکور قید گردیده: ۱. ۶۰ درصد محدوده شهرک گردشگری

مورد نظر براساس مطالعات مدیریتی مناطق و در نظر گرفتن شرایط و قابلیت های زیستگاهی در زون حفاظت قرار گرفته است.

۲. محدود سایت شهرک گردشگری مورد نظر با توجه به شرایط توپوگرافی و اکولوژیکی یکی از محدوده های حساس زیستگاهی محسوب می گردد.

۳. در محدوده سایت شهرک گردشگری مورد نظر حضور دائم حیات وحش بارز شامل کل و بز و پلنگ به طور مستمر توسط مأمورین اجرایی منطقه ثبت می گردد.

۴. محدوده سایت گردشگری مورد نظر شامل محدوده های تاثیر گذار به حضور حیات وحش به دلیل وجود منابع آبی و همجواری با زیستگاه های این منطقه می باشد.

۵. احداث راه های دسترسی و مسیر گشایی سرمایه گذار که از نقاط ارتفاعی پایین به نواحی بالا دست می باشد نیز موجب تخریب چشم انداز منطقه که از قابلیت های محدوده به عنوان ارزش زیستگاهی می باشد گردیده و هم چنین موجب پراکنش حیات وحش و آسیب پذیری آن ها گردیده است.

۶. مزید؛ در این نامه که از دفتر زیستگاه ها و امور مناطق سازمان حفاظت محیط زیست کشور صادر گردیده قید شده: با توجه به حساسیت محدوده، حفظ کاربری های عرصه و با پیگیری اعمال ماده ۶۴ مکرر قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع با هماهنگی اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری و یا تملک عرصه توسط سازمان در دستور کار قرار می گیرد.

که متأسفانه تاکنون حرکتی از سوی سازمان برای اعمال ماده ۶۴ مکرر قانون مارالذکر گزارش نگردیده که به نظر می رسد نیاز به ورود مدعی العموم در این خصوص می باشد. مضافاً نسخه ای از پلان پروژه آقای فرخ کدخدا که در آن ۱۵۶ واحد امکانات اقامتی، ۶۰ سوئیت گردشگری روستایی و سلامت، ۲۰ اتاق اقامتگاه گردشگری، ۳ بخش سالن ورزشی چند منظوره، ۳ بخش مجموعه ورزش های آبی، رستوران، تالار پذیرایی، کافی شاپ و فست فود، نمایشگاه، نگارخانه، ۱۰ واحد تجاری بازارچه صنایع دستی، ۱۵ واحد تجاری مرکز خرید، مجموعه سرگرمی - تفریحی و مسجد و اورژانس وجود دارد؛ جهت بهره برداری قضایی به حضور ایفاد می گردد.

مزید اینکه حسب نامه دفتر زیستگاه ها و امور مناطق سازمان حفاظت محیط زیست کشور، ۶۰ درصد این سایت در محدوده زون حفاظتی می باشد که علی الاصول می بایست مصون از هرگونه دخل و تصرف حتی احداث آلاچیق قرار گیرد ولی متأسفانه در روزهای اخیر، سرمایه گذار اقدام به فنس کشی این محدوده نموده و ضمن بی توجهی به تمامی موارد مهم مارالذکر یکی از تأکیدات مهم سند ملی محیط زیست ایران ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری مبنی بر یکپارچه سازی مناطق چهارگانه را نقض کرده است. که در این خصوص جناب آقای دکتر قاسمیپوری استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس ضربات و خساراتی که فنس کشی این پروژه به منطقه حفاظت شده خاییز را تحت عنوان از بین بردن یکپارچگی مناطق حفاظت شده وارد کرده طی نظریه ای فنی و تخصصی ابزار نموده که جهت بهره برداری قضایی تصویر نظریه این استاد به پیوست به حضور عالی ایفاد می گردد.

مضافاً جناب آقای دکتر مجید مخدوم پدر علم آمایش سرزمینی کشور و ارزیابی اثرات زیست محیطی طی یادداشتی اعتراض شدید خویش را نسبت به پروژه شهرک گردشگری نمونه تنگ تکاب ابراز داشته و از قوه قضاییه درخواست داشته که نسبت به این موضوع مهم ورود نماید که به پیوست تصویر نظریه دکتر مخدوم به حضور عالی ایفاد می گردد. مضافاً اینکه دکتر مرضی شریفی عضو سابق شورای عالی جنگل ها و مشاور کنونی شورای عالی جنگل های کشور به صورت مبسوط و مستند و مستدل غیر فنی بودن و غیر قانونی بودن این پروژه را اعلام داشته که تصویر یادداشت ایشان به پیوست تقدیم می گردد.

مزیداً بالغ بر ۵۰۰ نفر از فعالان محیط زیست، دوستاناران طبیعت و جامعه کوهنوردی بهبهان طی ۵ نسخه طومار مراتب مخالفت و اعتراض خویش را با احداث پروژه گردشگری نمونه تنگ تکاب در منطقه حفاظت شده خاییز که اشعار داشته اند: «زیستگاه پلنگ ایران، کاراکال، کل و بز وحشی، تیهو، کبک، عقاب مار خوار و .. دانسته اند» اعلام داشته اند که به پیوست تصویر ۵ نسخه طومار به حضور تقدیم می گردد.

کاوش نجات بخشی

تجاری کردن کاوش‌ها یا پژوهشی هدفمند؟!

درآمد

مهمترین مسئله‌های که باعث می‌شود ما پژوهش‌های باستان‌شناسی انجام دهیم، در وهله اول، داشتن سوال است؛ سوالاتی برای پی بردن به شیوه زندگی و فرهنگ گذشتگان. اما در کاوش پشت سدها جزئی از فعالیت‌های نجات بخشی است، تعدادی از محوطه‌های باستانی که قرار است در حوزه آبیگر سدها از بین بروند را بدون داشتن سوال کاوش می‌کنیم تا حداقل اطلاعاتی از آنها بدست آوریم اما با توجه به محدودیت‌های زمانی و مالی تنها در تعداد اندکی از همه محوطه‌هایی که شناسایی شده‌اند کاوش علمی صورت می‌گیرد و نه تمام آنها، آن هم در بخشی از یک محوطه و نه تمام آن محوطه. پس از یک طرف اطلاعات اندک باستان‌شناسی تمام آن چیزی است که از محوطه‌های پشت سدها توسط باستان‌شناسان حاصل می‌شود در حالیکه پژوهش‌کننده مردم‌شناسی نیز در بررسی‌های میدانی می‌تواند ابعاد دیگر جابجایی جمعیت مستقر در حوزه‌های آبیگر را بررسی نماید. از طرف دیگر فعالیت‌های باستان‌شناسی با توجه به وقت، پرسنل و میزان بودجه اختصاص داده شده دارای محدودیت‌هایی برای انجام پژوهش دقیق است. این مهم البته بر اساس آن بودجه‌های است که پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری از ارگان‌های دیگر حامی طرح‌های عمرانی توانسته به دست آورد که معمولاً



علی هزبری

دانشجوی دکتری
باستان‌شناسی دانشگاه تهران

پیش درآمد

از یکسو، کشور ایران در حال توسعه است و بخش مهمی از توسعه با طرح‌های عمرانی پیوند خورده است. ایجاد راه‌ها، ایجاد معادن، ایجاد سدها و... در بند ۱۰ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۳۵۱/۱۲/۱۰ منظور از طرح عمرانی را مجموعه عملیات و خدمات مشخصی دانسته که بر اساس مطالعات توجیهی فنی و اقتصادی یا اجتماعی توسط دستگاه‌های اجرایی انجام می‌شود. بنابراین از سوی دیگر، هر توسعه هدفمندی باید از پیش برنامه‌ریزی شده باشد و مشکلات آن بررسی و فواید آن ارزیابی شود. در حوزه میراث فرهنگی کمابیش ۱۵ سال با این طرح‌های عمرانی بخصوص در زمینه سدسازی‌های بیرویه و افسارگسیخته، واژه جدیدی به ادبیات باستان‌شناسی افزوده شده است: «کاوش نجات بخشی» و همانگونه که از نام آن مشخص است قرار است محوطه‌های باستانی را پیش از آنکه در یکی از طرح‌های عمرانی از دست بدهیم نجات دهیم. اما مسئله اینجاست که با تجربه‌ای که تا کنون داشته‌ایم آیا در این زمینه موفق بوده‌ایم؟

بسیار ناچیزند. با این وصف یکی از ضعف‌های کاوش‌های نجات بخشی این است که برای فشار بیشتر از طرف کارفرما به پژوهشگاه معمولاً در بازه زمانی نامناسب و نزدیک به افتتاح پروژه با بودجه اندک انتظار تمام کردن کار را دارد تا انجام یک پروژه علمی. پس از بررسی باستان‌شناسی حوزه آبیگر سد میتوان بر آورد کرد که چه تعداد از محوطه‌ها به زیر آب خواهند رفت. مسئولان بر اساس این بر آورد تصمیم خواهند گرفت که چه استراتژی را برای انجام کار میدانی در آنجا به کار ببرند. انواع محوطه‌ها در این محدوده ممکن است قرار بگیرد از قبیل بناها، تپه‌ها، غارها، گورستانها، نقوش صخره‌ای و... برخی از آنها را می‌توان به نحوی نجات داد (مانند کلیسای دزور - دزور که جابه‌جا شد؛ یا سنگ قبرها در گورستانهای دوره اسلامی را میتوان به جای دیگری منتقل کرد). برخی از آنها انواع محوطه‌های دیگر هستند که باید با بررسی سیستماتیک که اتفاقاً خیلی پرهزینه هستند، پژوهش شوند اما برخی از آنها مانند غارهای باستانی و تپه‌های تاریخی قابل جابجایی نیستند بنابراین باید مورد کاوش قرار گیرند. لذا باید بر آورد دقیقی انجام شود و این وظیفه پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری است. نتیجه اینکه باید مبلغی توسط سدسازان هزینه شود تا این پروژه اداری - مالی انجام شود. بنابراین وقتی در طی انجام این راه خلی ایجاد شود و بودجه کافی به آن تزیق نشود،



توتم گرایبی برای آب و سیاست ورزی محیط زیستی

مانتالیسم محیط زیستی را کنار زد و نوعی توتم گرایبی یا جماعت گرایبی را به وجود آورد که بعضاً با مسائل قومی نیز پیوند خورده بود.

هر چه محیط زیست از کرانه های قومی و توتم گرایبی که موج دوم فعالیت بعد از انقلاب بود، فاصله بگیرد، بنابراین بیشتر و بیشتر به سمت سوژه سازی سیاسی نزدیک می شود. به این معنا که محیط زیست افراد را متوجه حکمرانی کرده و به هدف های واقعی تغییر سیاسی و ضرورت های آن پیش می راند.

ناگفته پیداست که دیگر محیط زیست در موج سوم خود بهانه نارضایتی های قومی نیست، چرا که اساساً سوژه هایی را تولید می کند که هویت گرا نیستند، بلکه سیاست ورز هستند؛ سیاست به معنای واقعی کلمه. برای این سیاست ورزان ایده اصلاح طلبی یا اصولگرایی مطرح نیست.

موج جدید سیاست در ایران بر فراز گفتمان های مجعول احزاب سیاسی است و با عنصر طبیعت، جبر، و حیات و ممات زیست بوم در ارتباط است.

این فرصت بسیاری خوبی است برای کنشگران اصلی جامعه ایران که از فضای سیاست کاذب باندی و جناحی بیرون بیایند.

آب قدرت زیادی دارد که صفوف جامعه ایران را مطابق با مبانی واقعی حیات باز آرای کند. این هوشمندی باید در همه ما وجود داشته باشد که به روی نوزاد سیاست واقعی سلام کنیم و بدون آنکه بخواهیم حضانتش را بر عهده بگیریم با آن بزرگ شویم. دولت مردان راستین، سیاست مردان واقعی جامعه ایران، به دنبال ایده خیر عمومی خواهند بود که از خلال تعامل با طبیعت در حوزه فلات ایران ظهور و بروز خواهد داشت و این موج شخصیت های حاکمیت ساخته همگی تحت الشعاع تعامل مذکور قرار خواهند گرفت.

سیاست ورزی محیط زیستی سطح تحلیل سیاسی را تا سطح ساختار سیاسی بالا آورده است و این امر دیر یا زود خود را به رخ خواهد کشید.

پیام سیاست ورزی محیط زیستی این است که بیابید درک کنیم ایران همیشگی نیست اگر آب نباشد، اگر می خواهیم دوباره به جنگل رجوع نکنیم.

باید سراغ قوانین طبیعی و حقوق طبیعی انسان برویم و آن را در دل نظام حقوقی جدید تاسیس کنیم؛ نه با اذنانسی تایو زده یا توتم گرا، بلکه با چشمانی طبیعت باور که به فیزیک و موجودیت حیات طبیعی احترام می گذارد.

یوسف فرهادی بابادی

عضو کمپین مردمی
حمایت از زاگرس مهربان



در چند سال گذشته شاهد نوعی غمخواری زیست محیطی بودیم که مقارن با ناکارآمدی دولت های نهم و دهم به اوج خود رسید؛ فرایندی تطوری که در این یادداشت به آن سیاست ورزی محیط زیستی می گوئیم.

حسب شواهد تاریخی، فرایند تبدیل شدن محیط زیست به سوژه اصلی افکار عمومی، بسیار دیرتر از سوژه شدن آن در طرح های عمرانی و استعماری روی داده است. حتی بهتر بگوئیم از آن زمان که خام فروشی مواد معدنی و محیط زیستی به عنوان سیاست بودجه نویسی در کشور ما آغاز شد، مردم و نخبگان به این مقوله اشعار لازم رانداشتند.

در دوره پهلوی دوم هم فهم توسعه و ناخرسندی های مدرنیته با رجوع مجدد به ادبیات ضد استعماری شکل گرفت که منتقد برون سپاری مدیریت منابع محیط زیستی بود. مهم ترین این نقاط عطف تاریخی، جنبش ملی شدن صنعت نفت بود که شکل کاریکاتوی آن در دولت های نهم و دهم با پیگیری ایده ملی شدن در صنعت هسته ای دنبال شد.

اما در برهه زمانی سال ۸۴ تا ۹۲ تنها شاهد تغییر و جایگزین شدن دولت (به جای گروه های ناراضی) و بهره برداری سیاسی از محیط زیست نبودیم، بلکه این بار نوعی عاملیت سیاسی زیست محیطی را شاهد بودیم.

دستگاه آپاراتوس دولت عملاً آنچه را در طول سال های بعد از انقلاب زیر لبی و نامفهوم گفته می شد واضح و علنی نمایندگی کرد؛ دولت احمدی نژاد سعی داشت خود را محصل ایده سیاست ورزی گروه های منتقد در ایران باز نمایندگی کند. تا آنجا که حتی با نزدیک کردن خود به خانواده دکتر فاطمی سعی داشت شباهت سازی را به نهایت برساند.

فاجعه دولت های نهم و دهم در حوزه محیط زیست باعث شد موج غمخواری برای محیط زیست رفته رفته به کنش سیاسی بدل شود؛ تا آنجا که خشک شدن دریاچه ارومیه سمبل سهل انگاری و نماد ناتوانی دولت در اداره کشور شده بود، اما پیوند خوردن محیط زیست با مقوله آب، سانتی

برنامه ریزی درباره این بودجه اندک هم به همان اندازه کوچک است و در نتیجه همه محوطه ها مورد کاوش قرار نگرفته و فعالیت های باستان شناسی ناقص انجام نمی شود. پس انتشارات دستاوردهای حاصل از این کاوشها نیز اثر یک پروژه پژوهشی هدفمند را به دست صاحبان علم نمیرساند.

بر آیند

پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در سازمان میراث فرهنگی وظیفه حاکمیتی صدور مجوزهای انجام فعالیت های باستان شناسی از جمله کاوش را بر عهده دارد. یکی از پژوهشگردهای مهم در پژوهشگاه میراث فرهنگی، پژوهشگرده باستان شناسی است. پژوهشگرده باستان شناسی نهادی تصمیمگیرنده است که با توجه به بودجه، پرسنل و زمان به برنامه ریزی سالانه میپردازد، با توجه به اینکه معمولاً زمان اندکی تا آبیگری یک سد به پژوهشگرده رجوع میکنند، فصول نامناسبی در سال امکان کاوش در منطقه وجود دارد. و از طرف دیگر با توجه به بودجه اندک، زمان کمی برای انجام یک پژوهش میدانی وجود دارد. یکی دیگر از مسائل مهم بودجه است. از آنجایی که تعداد محوطه هایی زیر آبرفته زیاد است، پس برای کاوش دقیق در هر محوطه پول زیادی هم نیاز داریم. این پولی که ارگانهای ذیربط برای این مهم تخصیص میدهند کفاف یک کار پژوهشی دقیق را نمی دهد. با این وصف به نظر میرسد باستان شناسان قدم در راه یک کاوش تجاری و نه یک پژوهش علمی گذاشته اند که یک سیستم ناکارآمد به آنها تحمیل نموده است.

راهکارهای کلان

بنابراین میتوان راهکارهایی برای بهبود این وضعیت پیشنهاد داد:

زمانی که طرح عمرانی تصویب شد بلافاصله پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری را مطلع نمایند تا زمان بیشتری برای انجام پژوهشهای میدانی داشته باشد.

با اطلاع پژوهشگاه در زمان تصویب طرح عمرانی و داشتن وقت بیشتر میتوان تعداد فصول بیشتری کار میدانی باستان شناسی نمود.

پیش از به زیر آبرفتن محوطه هایی که کار پژوهش در آن انجام نگرفته تمهیداتی توسط پژوهشگرده مرمت اندیشیده شود تا از نفوذ آب به لایه های باستانی در تپه حتماً مقذور برای یک بازه زمانی طولانی مدت جلوگیری شود.

دولت ساز و کاری مهیا نماید تا پیش از انجام و تکمیل مراحل پژوهش میدانی باستان شناسی، از طرح عمرانی رونمایی نشود.

فلسفه و مدیریت منابع آب



دکتر هدایت فهمی
معاون اسبق دفتر برنامه ریزی
کلان آب و آبفا

شاید به نظر خیلی ها فلسفه و مدیریت منابع آب دو موضوع بی ارتباط باهم هستند و به نظر بسیاری از جمله مدیران به طور عام و مدیران بخش آب به طور خاص، فلسفه ورزشی به نظرشان پرگویی و سخن بیهوده و نیز به موضوعات غیر عملی تلقی می شود و با بیان مستقیم و غیر مستقیم می گویند: فلسفه نفاق، فلسفه بافی مکن. متأسفانه هنوز در کشور ما در دستگاه های اجرایی و حتی محافل علمی، نظریه پردازی حایگاه در خوری را پیدا نکرده است.

فلسفه به معنی دوست داشتن خرد و دانش است. نکات جالبی در این ترکیب نهفته است اول اینکه فلسفه، خرد نیست بلکه عشق به خرد است و فیلسوف علاقه مند به خرد، در جستجوی خرد ودانایی است.

دوم اینکه خرد با دانش فرق دارد. پس ممکن است فردی به دنبال کسب دانش تلاش نماید و سطح دانش خود را در رشته یا رشته هایی بالا برد اما خردمند نباشد. از سوی دیگر ممکن است خردمندی را دید که از دانش بهره زیادی ندارند لیکن در برخورد با مسائل در ارتباط با دیگران درست قضاوت می کنند و تصمیمات عاقلانه ای اتخاذ می نمایند. بدون شک در دنیای امروز به ویژه در مدیریت های پیچیده چون مدیریت منابع آب باید مدیر از هر دو جنبه یعنی هم از دانش تخصصی برخوردار باشد و هم خردمند باشد. تا بتواند منشا تغییر و تحول در مدیریت آب کشور شود.

اگر فلسفه در ساده ترین معنای آن بیشتر راه و روش درست تفکر و اندیشه بیان شود. در این صورت فلسفه علمی به عنوان یکی از اجزا فلسفه، ابزار موثری در جهت مدیریت صحیح منابع آب می باشد. به کار بستن اندیشه ها و روش های فلسفی در سایر رشته های علمی

را فلسفه کاربردی می نامند و در هر رشته ای که اندیشیدن برای تصمیم گیری صحیح، استدلال و استنتاج کاربرد داشته باشد، فلسفه علمی موضوعیت دارد

کار فلسفی در گسترده ترین معنای آن شامل دو فرآیند عمده می باشد. این فرآیند ها عبارتند از فرآیند ارزیابی و فرآیند تنظیم بخشی. به این ترتیب کار فلسفی در زمینه تخصصی می توان ارزش و اطمینان پذیری دانشی را درباره تخصص مورد نظر با محک آزمون های منطقی به مسیر خرد پذیری سوق دارد و سپس با سازمان بخشیدن به این دانش ها و تبدیل آنها به یک کل منسجم به ادراک ژرف تری رسید.

مدیریت به هم پیوسته منابع آب مبین فلسفه ای است که مدیریت آب را در یک چشم انداز همه جانبه شامل وضعیت طبیعی، اقتصاد، جامعه و ایجاد تعادل بین منابع آب و نیازهای مختلف شرب و بهداشت، صنعت، کشاورزی، خدمات و زیست محیطی را مورد توجه قرار می دهد.

مدیریت به هم پیوسته منابع آب فرآیندی است که شامل توسعه و مدیریت هماهنگ منابع آب و خاک و سایر منابع وابسته جهت پیشینه سازی رفاه اجتماعی و اقتصادی در یک فراگرد عادلانه و همسو با پایداری اکوسیستم های حیاتی می باشد. بهم پیوستگی مدیریت منابع آب در وجوه مختلف مانند بهم پیوستگی کمی و کیفی آب، به هم پیوستگی در مدیریت آب و خاک، بهم پیوستگی در بهره برداری و حفاظت آب سطحی و زیرزمینی، بهم پیوستگی در فعالیت های سازه ای و غیر سازه ای، بهم پیوستگی در جنبه های اقتصادی و زیست محیطی می باشد.

اخلاق زیست محیطی به عنوان شاخه جدید از اخلاق فلسفی بر مسائل ارزشی محیط زیست تکیه دارد و بر قائل شدن نوعی ارزش نسبت به محیط زیست طبیعی و منابع طبیعی و از جمله منابع آب تاکید دارد. یعنی نسبت به تمام چیزهایی غیر از انسان ها، اعم از موجودات زنده و یا غیر زنده که در استفاده از

جهان با ما سهیم و شریک هستند باید ارزش قائل شویم و در رفتارمان با آنها رعایت حال آنها صرف نظر از اینکه برای ما فایده دارند، بنماییم. پدیده های محیط زیست آب به عنوان یکی از مؤلفه های عمده آن دارای ارزش ذاتی و غیر ابزاری است، ارزش که برای چیزی نه به لحاظ فایده مندی آن که به خاطر نفس آن چیز قائل می شویم.

تئوری سیستم ها که یک اسلوب برخورد به واقعیت را تحت عنوان برخورد سیستمی ارائه نموده است از اسالیب فلسفی برای کشف حقایق می باشد. از ویژگی های رشته های تحقیقی و اسلوبی امروزین مانند نماد سازی، مدل سازی، ریاضی سازی، بهینه سازی که هدف آنها امکان برنامه سازی برای اداره، رهبری، پیش بینی و سازماندهی است، از برخورد سیستمی مدد گرفته است.

مفاهیمی که امروزه در مدیریت منابع آب مطرح هستند مانند توسعه پایدار یا مدیریت به هم پیوسته منابع آب در واقع یک نوع گفتمان (پارادایم) هستند و در ذات هر گفتمانی نوعی فلسفه ورزشی وجود دارد. گفتمان عبارت است از مجموعه ذهنی یا فکری مشترک که بیانگر مسیر اساسی و بنیادی از شیوه اندیشیدن، پنداشت و برداشت از یک پدیده که مرتبط با چشم اندازی کلی است. گفتمان توسعه پایدار در واقع بیانگر آن است که پایداری، نیازمند مداخله هدفدار و خردمندانه انسان در فرآیند توسعه است و اکوسیستم های طبیعی باید هوشمندانه مدیریت شوند نه به عنوان یک محل بهره برداری و جذب و دفن ضایعات تلقی شوند تا نیازهای نسل های آتی نیز محفوظ بماند. پایداری نیازمند آن است که به طور جمعی برای خیر جمعی جامعه که به عنوان یک کل تصمیم گیری شود.

و یا مفاهیمی مانند حکمرانی آب (Water Governance) حکمرانی خوب و ارتباط آن با توسعه پایدار مستلزم وجود مبانی فکری و فلسفی حکومت داری خوب و نظام فکری خاص برای دستیابی به توسعه پایدار در یک گفتمان وسیع می باشد.

پیامدهای سد کارون ۳ و دولت‌هایی که عبرت نمی‌گیرند

در بخش محیط زیست اما پیامدها بسیار گسترده و خسارت‌ها جبران پذیر است! حدود یکصد هزار اصله درخت بلوط و سایر گونه‌های گیاهی، مطلوب ترین پوشش‌های گیاهی مرتعی و دارویی (که کانون گرمسیری عشایر منطقه محسوب می‌شود) مرغوبترین و تنها اراضی عمده شالیزاری مردم منطقه در جریان آبیگری برای همیشه نابود گشت.

تولید برق به عنوان تنها کارکرد سد کارون ۳ و عدم بهره‌مندی مردم منطقه از درآمدهای انرژی برق‌آبی، در برابر کوچ اجباری، زیر آب رفتن راه‌های ارتباطی، نابودی زیرساخت‌های آموزشی و بهداشتی، و زندگی و معیشت پایدار مبتنی بر کشاورزی و دامداری و گردشگری سنتی و دارایی معنوی مردم هیچ‌گاه نمی‌تواند توجیه فنی و اقتصادی مناسبی برای ساخت این سد از سوی سدسازان باشد و به نوعی می‌توان آن را ائتلاف منابع مالی کشور برای نابودسازی یکی از بزرگترین دارایی‌های اکولوژیکی و فرهنگی کشور قلمداد نمود.

چنانچه ارزش اکولوژیکی درختان بلوطی که در جریان ساخت سد کارون ۳ را نیز برآورد نماییم به هیچ وجه تولید انرژی برق‌آبی نمی‌تواند توجیه مناسبی برای این همه خسارت باشد و این موارد تنها بخشی از پیامدها و خسارات آشکار و قابل اندازه‌گیری فاجعه سد کارون ۳ محسوب می‌شود.

اما آن چه به شکل غیر مستقیم و پنهان خسارت‌های خود را به جامعه تحمیل نموده و در آینده نیز تداوم خواهد داشت پیامدها و آسیب‌های اجتماعی، اقتصادی و روحی و روانی است که مردم و جوامع محلی کوچانده شده سال‌ها با آن دست‌به‌گریبان خواهند بود و جامعه شهر و روستاهای اطراف مقصد مهاجرت اجباری را نیز تحت تاثیر قرار داده است.

از بین رفتن منابع درآمدی سبب ایجاد فشار مضاعف بر اراضی و منابع طبیعی باقیمانده منطقه شده و سبب افزایش شخم و شیار در اراضی شیب دار منطقه و سیر قهقراپی جنگل و مرتع منطقه نیز گردیده است. روندی که به خوبی ثابت می‌کند علاوه بر مسئولیت‌گریزی و رها نمودن مردم منطقه بدون هیچ سرپناه و معیشت جایگزین، نگاه وزارت نیرو صرفاً نگاه مبتنی بر سود حاصل از اجرای پروژه کارون ۳ بر رود کارون، فروش برق و صرفاً «سد برای سد» است و آنچه در این میان قابل اهمیت نبوده است توسعه پایدار منطقه، محیط زیست و مردم منطقه می‌باشند که این نگاه بهره‌کشی تا هنوز به شکل تبعیض آمیزی ادامه یافته و شهرهای آسیب دیده‌ای چون دهدز و ایذه از عوارض حاصل از فروش برق بی‌بهره‌اند.

روندی تضعیف‌کننده‌ای که هنوز هم امید است با ورود دستگاه قضایی کشور، مدعی‌العموم و تشکیل یک کمیته حقیقت‌یاب نسبت به بررسی مسائل و مشکلات و خسارت‌های وارد شده به کشور و مردم منطقه در جریان ساخت سد کارون ۳ و خسارات محیط زیستی و ابعاد پنهان پیامدهای سد کارون ۳، تغییر یافته و حداقل با تامین آب شرب و کشاورزی شهرهای دهدز و ایذه، بخشی از این خسارات جبران گردد.

تا شاید با این رویه بازنگری، دولت‌های شیفته سدسازی از این همه خسارت درس عبرت بگیرند و با اصلاح ساختار انحصاری مدیریت بر منابع آب کشور، به ویژه شورای عالی آب و الزام دولت‌ها به تعهد نسبت به اجرای «سند ملی حفاظت از محیط زیست و اصل پنجاهم قانون اساسی کشور» هر چه سریعتر شاهد بازنگری اساسی ارزیابی‌های علمی و مستقل برای توقف سدهای کوه‌رنگ ۳، خراسان ۱ و ۲ و ده‌ها پروژه و طرح در حال مطالعه و اجرا، بر پیکره بزرگترین رودخانه وطن یعنی کارون باشیم و از تکرار فجایع انسانی، اجتماعی و محیط زیستی اینچنینی پیشگیری شود.

مهندس هژیر کیانی

دبیر انجمن دوستداران طبیعت و محیط زیست خوزستان



امروزه سدسازی در جهان به عنوان روشی منسوخ شده قلمداد می‌شود. تجربیات کشورهای مختلف جهان در این زمینه نشان می‌دهد سدسازی‌های بی‌رویه و فاقد ارزیابی‌های محیط زیستی و اجتماعی مستقل و علمی، پیامدهای خسارت‌باری را بر جای گذاشته است تخریب محیط زیست برهم زدن رژیم هیدرولیکی رودخانه‌ها، تضعیف جوامع محلی و کوچ اجباری و از بین رفتن آثار و میراث فرهنگی تنها بخشی از این پیامدها می‌باشد.

در کشور ایران نیز طی دو دهه گذشته سدسازی بی‌رویه رو به فزونی گذاشت. سدسازها با القای این مهم که سدهای بزرگ و پهن پیکر و مرتفع، نماد توسعه و رفاه برای جوامع شهری و پیشرفت کشور می‌باشد، خود را در پس این نمایش غیر علمی پنهان نموده‌اند.

از سویی دیگر مدیریت انحصاری و ناصحیح بر منابع آب کشور، شورای ناکارآمد و غیر علمی عالی آب و تفکر سازه‌ای حاکم بر وزارت نیرو پیش از آنکه به توسعه پایدار اکولوژیکی زیستگاه ایران توجه نمایند، تحت تاثیر سهامداران و مالکان شرکت‌های بزرگ و کوچک (مطالعه، مشاوره، مجری) وابسته به این وزارتخانه و البته سودهای سرشار ناشی از این طرح‌ها و پروژه‌های بوده‌اند و بعضاً به شکل نامحدودی تا پایان این سازه‌های غول پیکر بتنی اعتبارات ملی را هزینه نموده‌اند.

تجربه سد کارون ۳ که از آن به عنوان افتخار ملی از سوی شرکت‌های سدساز، وزارت نیرو و دولت‌ها یاد می‌شود، واقعیت‌های آشکار و پنهان دیگری دارد که به دلیل رقابت دولت‌ها بر سر توسعه یکجانبه نگرانه و دخالت غیر علمی و فشارهای سیاسی برخی نمایندگان مجلس، محرومیت جوامع محلی از رسانه‌ها، همواره در پس این نمایش به اصطلاح توسعه مغفول مانده است.

سد کارون ۳ در منطقه‌ای واقع شده است که ارزش‌های اکولوژیکی، تاریخی و فرهنگی منحصر به فردی را شامل می‌شده است.

به گواه آمار ۶۳ پارچه روستا و آبادی در یکی از بکرترین کانون‌های زندگی جوامع محلی که دارای آداب سنن پوشش و میراث فرهنگی مختص خود بوده است، از بین رفته است تا بزرگترین کوچ اجباری تاریخ سدسازی ایران با آوارگی هزاران نفر به وقوع بپیوندد.

بیش از ۳۰ غار از دوره‌های پارینه سنگی توسط تیم پژوهشی نجات آثار تاریخی پشت سد کارون ۳ در سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۳ مورد بررسی و کاوش قرار گرفت و برای برخی نیز فرصت بررسی ایجاد نشده و در جریان آبیگری سد کارون ۳ برای همیشه غرق شدند. همچنین برای بیش از ۱۱۰ اثر باستانی و تاریخی به ثبت مختصات جغرافیایی آنها بسننده شد تا یکی از گونه‌گون ترین دارایی‌های فرهنگی ایران در مرداب سد بتنی دو قوسی کارون ۳ دفن شود. آثاری متشکل از قلعه‌ها، کاروانسراها، راه‌های باستانی، گورستان‌های کم نظیر سنگی و گورسنگ‌ها و شیرهای سنگی گرفته تا پل فلز و تاریخی موسوم به شالو تنها بخشی از این دارایی عظیم فرهنگی با کارکردها سودآور گردشگری بوده است.

آنان که به لزوم اصلاح قانون اساسی می‌اندیشند این متن را بخوانند

تاملات محیط زیستی؛ امر انتخابی و دادگاه قانون اساسی



در تمامی کشورهایی که پروسه توسعه با عدالت اجتماعی همراه بوده است همواره در کنار امر انتخابی، دادگاه نظارت بر اجرای قانون اساسی نیز وجود داشته است.

معنای این امر چیزی نیست جز این که حدود امر انتخابی دائماً توسط جامعه مدنی کنترل شده و دولت به عنوان نیرویی برآمده از خواست مردم (و نه نماینده آنها) ملزم به حضور در چارچوب قانون اساسی باشد. در جامعه ما عملاً با عدم حضور دادگاه قانون اساسی و فرم بی‌قاعده انتخاب کابینه، امر انتخابی عملاً به انتخابات برای قانون گذاران و مجریان قانون تقلیل پیدا کرده است و عملاً این تفکر قانون اساسی که مردم در انتخاب سرنوشته خود آزادانه باید فعالیت کنند معطل مانده است.

جدا از این که آزادی انتخاب سرنوشته در طول تاریخ ایران همواره معنای عدالت در تعدیه حق داشته است، حذف بخش قضائی از ساختار انتخابی دولت نشان دهنده عقیم بودن شمول امر انتخابی در کشور ماست. به طوری که هر چقدر هم در یک انتخابات آزاد مردم افرادی را انتخاب کنند که با وجود مشروعیست سیستماتیک، به مردم هم نزدیک باشند باز هم امر انتخابی ناکاملی را شاهدیم که گواهی بر معطل ماندن قانون اساسی است.

اما چرا معطل ماندن قانون اساسی مهم است و باید مورد توجه قرار گیرد؟ نسبت این معطلی با امر محیط زیستی چیست و چگونه می‌توان از زاویه محیط زیستی برای بازسازی صحنه سیاسی کشور کمک جست؟

قانون اساسی سندی است که ناظر بر روابط و حقوق دولت و ملت است، اگر ملتی نتواند اجرای قانون اساسی را محقق کند بی‌هیچ تعارفی قانون اساسی تبدیل به امر گزینشی خواهد شد که اجرای آن احتیاج به اوامر مافوق اراده سیاسی ملت (یا خارج از عرف معمول سیاست) دارد. درست مشابه آنچه در مورد اصل ۴۴ قانون اساسی اتفاق افتاد. در حالی که اگر دادگاه قانون اساسی وجود می‌داشت، تمام نهادهایی که مستقیم یا غیرمستقیم در شمول امر انتخابی قرار می‌گیرند باید نسبت به این موضوع به عنوان شاهد یا متهم

در دادگاه حضور پیدا کنند و نسبت به قصور در اجرای قانون اساسی پاسخ گو باشند نه این که فرمان اجرای چنین اصلی از خود حضور چنین اصلی در قانون اساسی مهمتر باشد.

دادگاه قانون اساسی یعنی این که مردم برای بازگرداندن سیاست به ریل مردم و مطالبات آن در خیابان شعار «مرگ بر...»، یا «زنده باد...» یا هر نوع مطالبه دیگری ندهند بلکه به مسیر قانونی خود رجوع کنند و در انتهای این مسیر امر متعارف تغییر کند. معنای مشخص تر حضور دادگاه قانون اساسی این است که خیابان عرصه سیاست ورزی نباشد و تریبون هائیز به شکل افسار گسیخته‌ای در اختیار مسئولین قرار نگیرند. این امر در حوزه محیط زیستی بسیار کامل خود را نشان می‌دهد. چرا که اولین قربانی سیاست در تمام جوامع محیط زیست است و تمامی آسیب‌های بعدی که متوجه مردم می‌شود از خلال آسیبی است که متوجه محیط زیست شده است.

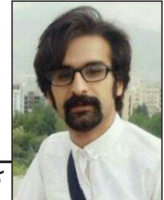
به عنوان مثال به عواقب توسعه صنعتی مبتنی بر آمایش سرزمین کشور در طول سی-چهل سال گذشته اگر توجه کنیم می‌بینیم طرح‌های آمایشی که با توجه ضرورت‌های توسعه صنعت و اشتغال و امنیت به وجود آمده اند به نوعی مداخله در محیط زیست منجر شده اند که شهرهای محروم کشور را سال به

سال محروم‌تر کرده است. در این بین تمامی وزرای نیرو که مسئول مستقیم این امر هستند نیز چنان به کارنامه خود افتخار می‌کنند که گویی منتقدان فاقد قوه تشخیص هستند. جای بررسی صحت و سقم ادعاهایی مسئولین امر کجاست؟

چرا در کشوری که همه ادعای کنند انتخابی هستند دادگاه قانون اساسی شکل نگرفته که انتقادهای به حق مردم را به جای مناظره و تنش‌های خیابانی و بی‌اعتمادی فراگیر سیاسی در دادگاهی با اثر بررسی کند؟ به راستی اگر دادگاه قانون اساسی وجود داشت امکان این که دروغ در جامعه ما تبدیل به بحرانی فراگیر شود که حتی دامن روسای جمهور سابق را بگیرد وجود داشت؟ آیا اگر دادگاه قانون اساسی وجود داشت و قوه قضائیه نیز در شمول امر انتخابی واقع می‌شد این امکان وجود داشت بودجه‌ای به تصویب برسد که این همه اعتراض اجتماعی و محیط زیستی را به همراه داشته باشد؟

از سوی دیگر مسئولین سیاسی امنیتی کشور مدام در مقابل معترضان، منتقدان و سیاست‌های خیابانی به پیگیری مطالبات از مجرای قانونی ارجاع می‌دهند. آیا نباید پرسید در فقدان دادگاه قانون اساسی معنای مجرای قانونی چیست و چه تاثیری بر سرنوشته سیاسی مردم دارد.

جنبش های اجتماعی جدید در مرز اقتصاد سیاسی و زبان روزمره



پوریا پیرانی

کارشناسی ارشد جامعه شناسی

آن چنان که مارکس در دست نوشته های اقتصادی و فلسفی می گوید «در سراسر اقتصاد سیاسی درمی یابیم که تضاد خصومت آمیز منافع، مبارزه و جنگ، بنیاد سازمان دهی اجتماعی شمرده می شود». این گزاره، فهم ما را از بسیاری از جنبش های اجتماعی حاضر در عرصه ی اجتماعی جامعه ی ایران را جهت می دهد. آنچه که امروزه ذهن پژوهشگران جنبش های اجتماعی در جامعه ی ایران را

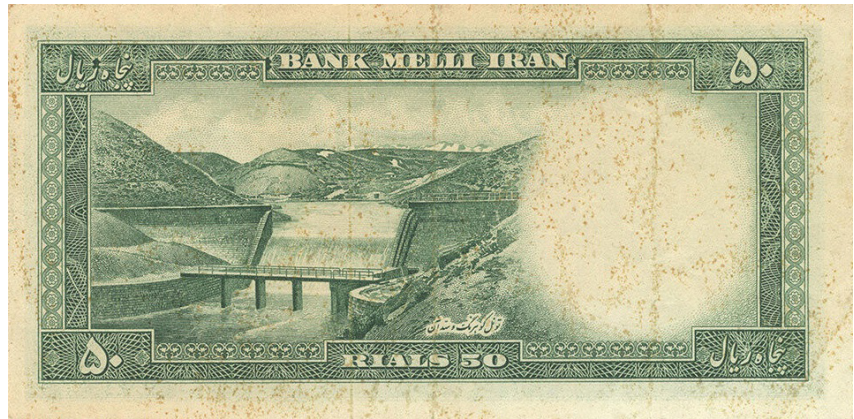
به خود مشغول کرده است، گستردگی و تنوع جنبش های اجتماعی است که طیف متکثری از مطالبات اجتماعی را نمایندگی می کنند. این گونه به نظر می رسد که سال های پایانی دهه ی دوم قرن ۲۱ با ظهور و هم آیی این جنبش ها در جامعه ی ایران همراه باشد؛ مسئله ای که گاه به گاه در قالب جنبش هایی پراکنده، به لحاظ فکری و متکثر در پهنه ی جغرافیایی ایران، خود را به نمایش می گذارد.

یکی از ویژگی های اساسی جنبش های اجتماعی جدید جامعه ی ایران، حضور دائم پدیده های خصومت آمیز در زندگی روزمره و در یک بازه ی زمانی بسیار طولانی و در نتیجه انباشت تجربه های گسترده ی افراد در ارتباط با آن است. در این نوشتار ویژگی محلیت یک

جنبش اجتماعی زیست محیطی در استان چهار محال و بختیاری مورد توجه خواهد بود و سعی خواهد شد از طریق کاوش فرایندهای شکل گیری این جنبش منطق جنبش های محلی جدید جامعه ی ایران مورد توجه قرار گیرد. این درک و تجربه از خلال فرایندهای اقتصاد سیاسی طرح های توسعه ملی، از طریق واسطه های زبان راهی به عرصه های روزمره ی زندگی می یابد و در نهایت از زندگی های خصوصی و تجربه های فردی، در جست و جوی راهی برای عرضه در سپهر عمومی بر می آید و معمولاً در این امر موفق خواهد بود. در این نوشتار سعی خواهیم کرد یک نمونه از این جنبش ها را بررسی کنیم.

۲. در سه دهه ی گذشته طراحان و مجریان طرح های توسعه ی ملی علی رغم هشدار های جامعه شناسان نسبت به پیامدهای اجرای سیاست های تعدیل و مشخصاً نسخه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در ایران، و به صورت موازی تنگ کردن دایره ی آزادی های اجتماعی - سیاسی، به صورت سیستماتیک افسار زیادی از جامعه را به سمت مقاومت در برابر سیاست های جاری سوق داده اند. به بیان استعاری، هر حمله، واجد یک ضد حمله است. بی اعتنایی به هشدار های عنوان شده از طرف محققین و ناظران بی طرف منجر به وضعیت اسفبار شاخص های اساسی اقتصادی - معیشتی در بخش عظیمی از جامعه شده است و در کنار آنها نارضایتی بخش های وسیعی از جامعه از محدودیت های اجتماعی بر آتش این نارضایتی ها افزوده است. طراحان طرح های توسعه ملی و نولیبرال های وطنی به عنوان مشوق های آنها به همان اندازه به آمار های مربوط به شکاف طبقاتی و افزایش آسیب های مختلف اجتماعی و همچنین تحقیقات اجتماعی از جمله پیمایش های ملی که نشان از افزایش بی اعتمادی نهادی و اجتماعی و ناامیدی بخش های زیادی از مردم نسبت به آینده، بی اهمیت هستند که بخش ها مختلف حاکمیتی، و به همان اندازه





هامون نرفتیم میگن قبرستونا مال میراث فرهنگیه دست به اینا نمیتونید بزیند. منابع طبیعی میگه این زمینایی که اینجا میخوان بزین مال منابعه. اداره آبم که میگه شما حق برداشت آب ندارید. همه اینا رو به قاضی ام گفتم ما که قبرستونامون مال میراث فرهنگیه، زمینامونم مال منابع طبیعیه ایمونم مال اداره آبم گفتم خب تکلیف مارو مشخص کنید ما الان چند ساله اعتراض داریم منابعمون آزاد بشه تکلیف مارو مشخص کنید. گفت که من وقتی ندارم با شما صحبت کنم. خب وقتی با یه کشاورزی ایینطوری برخورد بکنن.....»

یکی از مطلعین محلی در توصیف واکنش های شدید مردم در سال ۹۴ که منجر به کشته شدن یک نفر در اعتراضات به تونل های انتقال آب شد اینگونه می گوید: «مردم اینجا و میشناسم مردم اینجا آدمایی نیستن که زیاد برن شکایت کنن و قانونی برن عمل بکنن. آقا شرعا ما استفتا کردیم و مرجع دینی مون گفته که از حقتون دفاع کنید. این یه موضوع بود که انجام شد و بعدم میگم مردم اینجا وقتی اتفاقی میفته و قانون انجام نده براشون خب هر کی باشه همین کارو میکنه حالا اینجا یه خرده پر رنگ تر. میریزن میبندن. همین الانم اگه اختلافی بین دوتا طایفه باشه شاید شکایت نرن بکنن. اکثرا شکایت نمیکنن. خودشون حل می کنن. یا حتی کدخدا منشیه اینجا و بیشتر از دادگاه قبول دارن. خیلی از مسایل اینجا همین الانم کدخدا منشی هنوزم حل میشه.»

کشاورز دیگری در توصیف نگرانی های خود اینگونه می گوید: «عامل مهاجرته مردم فرار میکنن الان سدی که زدن کارون ۴ خودمون دیدیم. این روستاها لردگان رفتن اصفهان رفتن الان باور کن ۲۰ جا رفتن یعنی فنا شدن. کلشونو میشناسم من تردد داشتم اونجا. چند روز پیش خونه یکی بودم مییگفت برنج کاریمو گرفتن هنوز پول بهم ندادن. خب موقعی که سر زور باشه. خب وقتی زور میاد زنجیرو میبره. ما الان نمیتونیم اجارمونو بگیریم فردا میتونیم پول زمینمونو بگیریم!!!»

علاوه بر تحمیل مشکلات فراوان از قبیل کوچ اجباری از مناطق و سلب مالکیت عموم در قالب کالایی سازی طبیعت ما شاهد شکل گیری روابط اقتدارگرایانه ی کار هم در این مناطق هتسیسم. یکی از کارگران پروژه های عمرانی در این مناطق اینگونه تجربه ی خود

یک کشاورز از روستاهای اطراف سد در حال ساخت بهشت آباد وضعیت خود را اینگونه توصیف می کند: «ایناروزی که اومدن برای این سد اینجا قرار بود چیزای دیگه برای ما انجام بدن گفتن اشتغاله برای بچه هاتون آب برای کشاورزیتون و از این برنامه ها. سالهای اول خب مردمو گول زدن و عرض شود هم اجاره بها می دادن و هم اینکه نیرو که میخواستن از مردم میگرفتن مردم خوشحال بودن و میگفتن اقلا هم آب کشاورزیمونو میدن هم نیروی کاری از ما میگیرن. حالا این دو سه ساله که نه اجاره مردمو میدن نه کار. بارشم که الان تو کل دنیا کم شده احتیاج آبم ما خودمون احتیاج آب داریم.»

یکی از ساکنین روستایی که به علت سد سازی زمین های مسکونی و کشاورزی خود را از دست داده است اینگونه تجربه ی خود را بیان می کند: «ان ما دادگاه داشتیم بخاطر منابعمون. میراث فرهنگی ما هنوز از خونه

نیز خود را اصلاح تر از همگان برای درک و فهم راز توسعه و سعادت همگانی می پندارند. همه ی این عوامل باعث شده است تا بخش هایی از جامعه با مطالباتی که عموماً می توان عنوان مطالبات سبک زندگی بر آنها نهاد نسبت به تغییر در بلندمدت مثالی اصلاح طلبان (که از نظر معترضین در خیابان گویی هرگز فرا نمی رسد) بدبین و نا امید شوند و در مقابل اقشار آسیب پذیر تر نیز نسبت به وعده های اتوپیایی فروبارش مثالی در اقتصاد نولیبرالی (که قطعاً هرگز فرا نمی رسد) خشمگین.

شاید خالی از لطف نباشد که برای درک ابعاد محلی سیاست های نولیبرالی در کالایی سازی سه گانه ی کار، پول و طبیعت و اثرات اجتماعی که از این فرایند بر جامعه تحمیل می شود را از زاویه درک معنایی مردم محلی درک کرد. در زیر به عنوان نمونه گزاره هایی منتخب از مصاحبه های نگارنده با مردم محلی استان های چهار محال و بختیاری و ایزده را می توانیم بخوانیم که تحت تاثیر پروژه های عمرانی کلان مشمول سلب مالکیت شده اند. شاید پس از خواندن گزاره های زیر و بازسازی درک معنایی مردم این مناطق این احساس به ما دست بدهد که گویی این گفت و گو هادر گرمای اعتراضات خیابانی دی ماه انجام شده است اما واقعیت این است که مقاومت محلی در برابر اثرات ویرانگر سیاست های نولیبرالی پیش از اینها در ابعاد محلی اما در ابعادی گسترده آغاز شده بود به خصوص حول تنش های آب که مهاجرت اجباری را به اقشار وسیعی تحمیل کرده بود و همچنین کالایی سازی و امنیت زدایی از عرصه های اجتماعی و کار که داستان جدایی می طلبد. در زیر می توانیم بخشی از تجربیات زیسته ی مردم مناطق بختیاری نشین در ارتباط با این موارد را مطالعه نمود:

یکی از ویژگی های اساسی جنبش های اجتماعی جدید جامعه ی ایران، حضور دائم پدیده های خصومت آمیز در زندگی روزمره و در یک بازه ی زمانی بسیار طولانی و در نتیجه انباشت تجربه های گسترده ی افراد در ارتباط با آن است.

را بیان می کند: «وقتی آدم گشسته باشه همه کاری میکنه. احتیاج به کار داشتهم رفتیم گفتیم آقا یه کاری بسه منم بدین جای اینکه غریبه آوردین منم اینجا بذارین سر کار. خب آدم وقتی گشش باشه شاید بدرحرفی هم بکنه. توی زمین خودمم هست. رفتن پرونده برام جور کردن حالا باید بری التماس بکنی تا مهندس فلان آقا بهم رضایت بده تا زندانم نکنن. الان من خودم سر کار بودم نگرهبان بودم بعد از سه ماه که رفتم اونجا حقوق بگیرم گفتن آقا نه حقوق داری نه بیمه. گفتیم چرا گفتن کارفرما گفته به این دیگه حقوق ندین اینم دیگه سر کار نیاد. ۱۵ میلیون الان ما طلب داریم طلبمونم ندادن کار ما هم همینجور مونده. حالا ببینیم شکایتمون چی بشه. اداره کارم از شون حمایت میکنه.»

در نهایت یکی از افرادی که زمین مسکونی، کشاورزی و دام های خود را تحت تاثیر احداث سد کارون ۴ از دست داده بود اینگونه سر نوشت خود را برای نگارنده توصیف می کرد: «بعد از یه مدت از فامیل از همه زده شدید فقط خودمونو میشناختیم. جلوی پامونو نگاه نمی کردیم. چون کاری هم از دستمون نمیومد که بکنیم. چون تو اجتماع نبودیم بعد که افتادیم توی اجتماع که ببینیم چه خبره سرمایه همه از دستمون رفت. نه می تونستیم بیایم جلو نه میتونستیم بریم عقب. مونده بودیم این وسط.» و دیگری اینگونه می گفت: «اگر میخوان ما رو بکشن بیان همینجا توی خاک خودمون بکشنمون. این آب آگه بره همه مجبور میشن مهاجرت کنن برن حاشیه نشین شهرابشن. مثل مردم بیرگان. که همه زمیناشونو خریدن رفتن حاشیه نشین سامون و فارسون و شهر کرد شدن. من نمیخوام برم حاشیه نشین بشم»

مناطق از قبیل ایذه، دورود و بسیاری از شهرهای زاگرس نشین در چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویر احمد، خوزستان و لرستان شامل این فرایندها هستند که پیشاپیش زمینیه ی مقاومت شدید در آنها پرورنده شده است.

۳. این استدلال و درک معنایی مردم محلی را می توان و باید با بینشی تاریخی و جامعه شناختی مورد بررسی دقیق قرار داد چرا که مسائل اجتماعی به یکباره متولد نمی شوند. بنابراین این دعوی که نابرابری های طبقاتی و منطقه ای امروز حاصل فرایندی تاریخی در نیم قرن اخیر است مستلزم یک نگاه تاریخی و جامعه

شناختی است.

مردم مشکلات خصوصی خود از قبیل گرفتاری ها و درد های وجودی بحران غمبار زندگی روزمره را معمولاً در چارچوب دگرگونی های تاریخی و تضاد های نهادی در نظر نمی گیرند. آنها چون به ندرت از رابطه ی پیچیده ی میان انگاره های زندگی خصوصی و روند تاریخی آگاه هستند، نمی توانند مفهوم تاثیر رابطه ی یاد شده را در زندگی خصوصی و چگونگی نقش تاریخ آفرینی خود بفهمند. تلاش هایی که مردم در این وضعیت برای پوشش این ناتوانی انجام می دهند غالباً در قالب نگاه های نوستالژیک و رومانیتیک به گذشته و برساختن تاریخی غیر واقعی از تاریخ نه چندان دور به نمایش می گذارند و این مساله به صورتی عیان در تجمعات دی ماه قابل مشاهده بود.

برای درک این فرایند تاریخی باید روند شکل گیری تفکر و عقلانیت توسعه در تاریخ معاصر بخصوص پس از ناکامی های انقلاب مشروطه

طراحان طرح های توسعه ملی و نولیبرال های وطنی به عنوان مشوق های آنها به همان اندازه به آمار های مربوط به شکاف طبقاتی و افزایش آسیب های مختلف اجتماعی و همچنین تحقیقات اجتماعی از جمله پیمایش های ملی که نشان از افزایش بی اعتمادی نهادی و اجتماعی و ناامیدی بخش های زیادی از مردم نسبت به آینده، بی اهمیت هستند که بخش های مختلف حاکمیتی، و به همان اندازه نیز خود را اصلح تر از همگان برای درک و فهم راز توسعه و سعادت همگانی می پندارند

و شکل گیری دولت به تعبیر متخصصین شبه پاتریمونیا (توفیق، ۱۳۸۵) تحلیل کرد. ماهیت دو گانه و نیمه استعماری دولت در عصر پهلوی به تقابل دو گروه از پایه های قدرت مرکزی تبدیل شده بود که حفظ اقتدار دولت مرکزی به حفظ تعادل میان این دو گروه وابسته بود. تقابل میان پایگاه محافظه کار و تکنوکرات های نوظهور در عصر پهلوی با پیروزی تکنوکرات ها و حرکت از تکنوکرات های غیر سیاسی چون ابتهاج به سمت تکنوکرات های سیاسی در دهه ی ۴۰ رقم خورد. شکل گیری نهاد های دولتی چون وزارت کار و سازمان برنامه نتیجه ی این دگرگونی گفتمانی بود. این نهاد ها خاستگاه شکل گیری و تربیت تکنوکرات هایی شدند که با وجود شکست پروژه ی مشروطه خواهانه ی سال های ۲۰ تا ۳۲ در دهه ی ۳۰ موفق به تنظیم رئوس برنامه ی پروژه ای ملی و توسعه گرا شدند که در دولت امینی ما به ازای سیاسی پیدا کرد. در این میان دولت برای کم کردن نقش نخبگان محافظه کار دست به گسترش زمینه ی فعالیت های تکنوکرات های غیر سیاسی زد. احیای سازمان برنامه و گسترش فعالیت های عمرانی نتیجه ی نفوذ این طیف تکنوکرات در فضای سیاسی بود. (توفیق، ۱۳۸۵)

سازمان برنامه، بانک ملی، شورای اقتصاد که منصور در وزارت بازرگانی پایه گذاری کرده بود، و از نیمه ی دهه ی ۳۰ وزارت کار به مراکز تشکل یابی گروه های تکنوکراتی تبدیل شدند که متاثر از نظریه های نوسازی دوران پس از جنگ جهانی دوم گاه در پیوند با هم و گاه مستقل و در رقابت با یکدیگر به تدوین مولفه های برنامه ای دولت توسعه پرداختند. در این نهاد ها بود که ایده ی تخفیف بودجه ی نظامی به نفع بودجه ی عمرانی استفاده از درآمد نفت به مثابه ی منبع سرمایه گذاری و نه تامین کننده ی مخارج جاری، رفرم ارضی، سیاست صنعتی کردن بر اساس استراتژی جایگزینی واردات، سازمان دهی نوین مناسبات کار و ایجاد و گسترش بیمه های اجتماعی شکل گرفتند. بدین گونه در بعدی تکنوکراتیک و غیر سیاسی رئوس مدل توسعه ای تدوین شد، که تضادی ماهوی با ساختار شبه پاتریمونیا (توفیق، ۱۳۸۵: ۹۸)

توسعه ی صنعتی در انطباق با گرایش برنامه ریزان و مدیران دولتی اش خصلتی کاملاً تهران و شمال گرا داشت. تراکم دانشگاه ها، بانک ها،

وزارتخانه ها و سازمان های اقتصادی دولتی در تهران و شهرهای بزرگ باعث می شد تا توسعه ی صنعتی و رشد اقتصادی به این مناطق محدود بماند. به همین خاطر در دهه های ۴۰ و ۵۰ ما شاهد ارزش زدایی از مناطق جنوب و برهم خوردن توسعه ی مناطق بوده ایم روندی که تا کنون نیز نه تنها جبران نشده که بر فاصله ی میان آنها افزوده شده است. پیروزی و تسلط کامل ایدئولوژی تکنوکراتیک و غرور حاصل از پیشرفت های آن را می توان در انتشار تصاویر سد سازی ها و پروژه های انتقال آب بر اسکناس های زمان پهلوی دوم به خوبی مشاهده کرد که همچون نمادی از پیشرفت به همگان نشان داده می شدند.

در این تصاویر سد امیر کبیر، سد کرج و بند و تونل انتقال آب کوهرنگ اول را می توان به عنوان نماد پیشرفت و حاکمیت تفکر تکنوکراتیک در دوره ی پهلوی دوم مشاهده نمود.

۴. پس از انقلاب، در دوران بازسازی خرابی های ناشی از جنگ هشت ساله، و دوره ی موسوم به سازندگی، ما شاهد زایش دوباره ی تکنوکرات های سیاسی مبتنی بر سنت پیشین، اما امروزه مسلح به نولیبرالیسم و بر نامه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی هستیم. پیوند این جریانات با هم سر نوشت سه دهه طرح های توسعه ی ملی را رقم زد و منجر به تثبیت رویکردی بنیاد گرایانه از بازار شد که با کم و کیف متفاوت در تمامی دولت های پس از دوران سازندگی در اصول اساسی تفاوت چندانی نداشت. این روند را می توان با وام گرفتن از کارل پولانی اینگونه توصیف کرد: «به جای اینکه نظام اقتصادی در مناسبات اجتماعی حک شود، مناسبات اجتماعی در نظام اقتصادی حک می شود» به عبارتی در این دوران ما شاهد شکل گیری نوعی تفکر مبتنی بر بنیاد گرایی بازار هستیم که تمامی عرصه های اجتماعی مشمول اصل غیر قابل انکار برنامه های بانک جهانی با سبب ی نولیبرالی می کند.

همانگونه که اشاره شد بسیاری از ناظران از همان ابتدا نسبت به پیامد های اجتماعی این سیاست ها هشدار های لازم را داده بودند ولی همه ی این مباحث یا از موضعی علمی به تمسخر گرفته شده و به عرصه ی روبرویی رومانتیک با مبحث توسعه محکوم شدند یا به طور کل نادیده انگاشته شدند. خیزش های کنونی که در ماه گذشته همگان شاهد آن بودند در بدو

امر واکنشی است از جانب جامعه در مقابل ویرانگری های این تفکر در عرصه ی اقتصاد و سایر عرصه های حیات اجتماعی. چرا که باز هم به تعبیر پولانی البته با در نظر داشتن خودویژه های نولیبرالیسم ایرانی، نه تولید بلکه تجربه ی مشترک عموم از فرایندهای اجتماعی بازار است که برای همه ی طبقات گیرایی دارد. این فرایند برای کارگران به صورت از دست دادن شغل، فقر، ساعات کار طولانی تر، و شرایط بیگاری جلوه می کند. از نگاه دهقانان، این فرایند مسبب از دست دادن زمین و مهاجرت اجباری و نا امنی آنان است. از منظر سرمایه داران وطنی بقایشان را با شدت هر چه بیشتر تهدید می کند. در حقیقت همه کس از این فرایند ضربه می بیند زیرا عقلانیت مستتر در آن امروزه به صورت تخریب فراوان محیط زیست، احساس نا امنی همیشگی از حال و آینده ی تمامی اقشار بخصوص جوانان و فاصله ی شدید توسعه ی اجتماعی - فرهنگی در ابعاد منطقه ای متجلی شده است. تنگناهای اقتصادی - معیشتی که امروزه گریبان همه

دولت همواره کسری بودجه ی خود را از طریق گران کردن حامل های انرژی و حذف پنهانی خدمات اجتماعی تامین می کند و برای پیشبرد طرح های عمرانی کلان فشار فراوانی را در قالب موقعیت برزخی و در نهایت کوچ اجباری به جماعت های محلی در شهرهای کوچک تر تحمیل می کند. در این شرایط نباید انتظار داشت جامعه تمامی این فشار ها را تحمل کرده و ساز و کار تدافعی اتخاذ نکند بلکه برای ممانعت از شورش های عمومی باید حمله و ویرانگری نخست رابه کنترل در آورد.

ی اقشار را گرفته است بدون شک حاصل این سیاست ها بخصوص در سه دهه ی گذشته است. از این منظر واکنش های شدید تر و خشن تر شهرهای کوچک تر و ر بودن گوی سبقت از کلان شهر ها در تجمعات اخیر، به ساز و کار تدافعی جامعه از خود در مقابل ویرانگری های این تفکر بازمی گردد. به عنوان مثال سلب مالکیت عمومی از مردم در شهرهای ایزده، دورود و در آینده نیز چهار محال و بختیاری، در قالب پروژه های کلان صنعتی و عمرانی در اطراف این شهر ها و مهاجرت اجباری افراد حاشیه ی این شهر های کوچک به درون شهرستان منجر به شکل گیری از جاکندگانی شده است که در نبود مکانیسم های جبرانی و تامین اجتماعی برای جبران خسارات، احساس تبعیض و نا امنی را در میان آنان شدت بخشیده بود و آنان را آماده ی هر گونه واکنش تدافعی در برابر این موج ویرانگر ساخته بود.

۵. جامعه ی ایران امروزه بیش از هر زمان نیازمند تغییر رویکرد سیاست های کلان به سمت و سوی تامین اجتماعی است. ویرانگری های تفکر مذکور که شرح آن رفت در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی به خصوص در سه دهه ی اخیر به تعمیق شکاف های اجتماعی پرداخته و به همبستگی اجتماعی ایرانیان لطمات فراوانی وراد کرده است. بنا به گفته ی اکثریت کارشناسان «بخش عمده ای از خدمات بیمه ای و رفاهی در جهان دقیقا در دوران رکود و بحران گسترش یافته اند و در این موقعیت ها دولت به عنوان پناهگاه و ملجا جامعه ایفای نقش می کند تا بتواند از همبستگی اجتماعی و ائتلاف های اجتماعی حفاظت کند.» اما در ایران برعکس این ماجرا نولیبرالیسم اقتدار گرایانه که گویی یگانه قاعده ی مدیریت اقتصاد است تمام فشار ها را به جامعه منتقل می کند. دولت همواره کسری بودجه ی خود را از طریق گران کردن حامل های انرژی و حذف پنهانی خدمات اجتماعی تامین می کند و برای پیشبرد طرح های عمرانی کلان فشار فراوانی را در قالب موقعیت برزخی و در نهایت کوچ اجباری به جماعت های محلی در شهر های کوچک تر تحمیل می کند. در این شرایط نباید انتظار داشت جامعه تمامی این فشار ها را تحمل کرده و ساز و کار تدافعی اتخاذ نکند بلکه برای ممانعت از شورش های عمومی باید حمله و ویرانگری نخست رابه کنترل در آورد.

«حامیان ظاهری محیط زیست» در روزهای نزدیک انتخابات همه جا هستند



حسین میبودی

دکتری مدیریت محیط زیست

بنابر ارزیابی‌های انجام‌شده نتیجه‌گیری می‌شود که طرح‌های ظاهری و کوتاه‌مدت اقتصادی، در واقع ضد محیط‌زیست بوده و این ضایعه بزرگ نسل‌های حال و آینده به علت نبود آمارهای گویا مربوط به خسارات واقعی محیط‌زیستی کشور، هنوز محاسبه نشده و حتی به نظر کارشناسان برای آن هیچ ارزش‌گذاری واقعی نیز انجام نپذیرفته است. بنابراین، بهسازی وضعیت محیط‌زیست کشور نیازمند یک عزم ملی، هم‌درآحاد مردم و هم‌در همه دستگاه‌های اجرایی دولت و سازمان‌های خصوصی کشور است.

کیفیت زندگی مفهوم جدیدی نیست. ظهور انقلاب صنعتی و گسترش روزافزون فرایند تمایز اجتماعی در جوامع بشری، ضرورت سازمان‌دهی و چرخش در فرایند توسعه را از حیث نظری و عملی به همراه داشت به گونه‌ای که رهیافت‌های مختلفی در مورد چگونگی کیفیت توسعه مطرح می‌شود. در ابتدا وجه غالب این رویکردها تمرکز بر رشد اقتصادی بود و از منظر رفاه و بهزیستی اجتماعی، گزاره «ثروت بیشتر به خوشبختی بیشتر افراد می‌انجامد»، اصلی پذیرفته‌شده تلقی می‌گردید.

لیکن از اواسط دهه ۱۹۶۰ میلادی با بروز و ظهور پیامدهای منفی حاصل از رشد از سوی و برجسته‌شدن دغدغه‌های جدید از سوی دیگر، جایگاه رشد اقتصادی به عنوان هدف اصلی توسعه، مورد پرسش و تردید قرار گرفت و تلاش‌هایی انجام شد تا رشد اقتصادی و سیاست‌های مربوط به آن نه به عنوان هدف بلکه به عنوان یکی از ابزارهای دست‌یابی به اهداف توسعه در نظر گرفته شود. در اوایل دهه ۱۹۹۰ مؤلفه‌های مربوط

به توسعه اجتماعی نظیر سرمایه اجتماعی، هم‌بستگی اجتماعی و غیره نیز به ادبیات توسعه راه یافت و به تعبیری در سلسله‌مراتب اهداف توسعه تغییراتی اساسی حاصل گردید و با تأکید سازمان ملل، بهزیستی اجتماعی و کیفیت زندگی در رأس اهداف توسعه قرار گرفت که تخریب محیط‌زیست، افزایش بهداشت و طول عمر و به‌طور کلی ارتقای کیفیت زندگی را به همراه دارد (غفاری و همکاران، ۱۳۹۱).

چندوجهی بودن سازه کیفیت زندگی امکان ورود حوزه‌های مختلف مطالعاتی را به مباحث این سازه فراهم آورده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها بحث حفاظت از محیط‌زیست است. در حالی که بر اساس جدیدترین گزارش سایت اکونومیست، تهران در لیست ۱۰ شهری قرار دارد که از نظر کیفیت زندگی بیشترین پیشرفت را در سال‌های اخیر کسب کرده‌اند (سایت اکونومیست، ۲۰۱۷) اما سؤال اینجاست که به لحاظ استانداردهای محیط‌زیستی در چه جایگاهی قرار دارد؟

واقعیت این است که اگرچه میزان رفاه نسبی مردم در شرایط کنونی نسبت به چند دهه قبل افزایش یافته و امکانات زندگی نیز بیشتر شده است، اما سطح رضایت مردم از زندگی کاهش یافته است؛ یعنی اگر از مردم سؤال شود که اکنون رضایت بیشتری از زندگی دارند یا چند دهه قبل، شاید اکثر آن‌ها از گذشته بیشتر به نیکی یاد کنند. این در حالی است که در گذشته مردم به لحاظ رفاه در شرایط سخت‌تری زندگی می‌کردند. اصلی‌ترین دلیل کاهش رضایت مردم از زندگی نسبت به چند دهه قبل مصرف‌گرایی، مشکلات زیست‌محیطی و بیماری‌های

اگرچه میزان رفاه نسبی مردم در شرایط کنونی نسبت به چند دهه قبل افزایش یافته و امکانات زندگی نیز بیشتر شده است، اما سطح رضایت مردم از زندگی کاهش یافته است.



چشمگیری است که طی این مدت ایجاد شده است. اگرچه جامعه ایران در گذشته نیز تا حدی مصرف‌گرا بود اما طی این مدت این مصرف‌گرایی افزایش یافته است. البته در دهه اول انقلاب، شاهد یک چرخش جدی در رفتار عموم مردم در مصرف، همزیستی و نوعی همدلی و همدردی با یکدیگر هستیم که بخشی از آن به دلیل مسئله جنگ و آثار آن در جامعه بود.

امروزه شاهد این هستیم که علی‌رغم اقدامات دولت تدبیر و امید در حوزه محیط‌زیست، مشکلات محیط‌زیستی همچنان به قوت خود باقیست. به عنوان مثال با همه این تلاش‌هایی که تاکنون شده، اکثریت کلان‌شهرهای کشور مشکل آلودگی هوا دارند و مردم استان‌های مختلف تحت تأثیر پدیده ریزگردها می‌باشند. ایران عزیز ما با وجود پیشینه غنی تاریخی-فرهنگی در توجه به طبیعت و محیط‌زیست، کاهش پرشتابی را در عرصه کمیت و کیفیت محیط‌زیست داشته است و آلودگی‌های بسیاری را در منابع عمده زیستی خود شاهد بوده که جدایی از چرای و چگونگی آن، ارائه راهکارهای نوین علمی و مدیریتی به صورت کارشناسانه، می‌تواند در جلوگیری از محرومیت نسل‌های آتی از برخورداری از منابع طبیعی بر پایه توسعه پایدار مؤثر باشد. این عادلانه نیست که هر ساله بیش از ده‌ها مدل خودروی جدید در کشور رونمایی شود اما برای مبارزه با آلودگی هوا حتی یک اقدام انجام نشود.

اصل ۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی، حفاظت از محیط‌زیست را یک پدیده عمومی تلقی کرده و تمامی فعالیت‌های اقتصادی که منجر به آلودگی محیط‌زیست یا تخریب غیرقابل جبران می‌شود را ممنوع کرده است؛ اما آیا به واقع در جهت رعایت این اصل چه گام مثبتی برداشته شده است؟

شوراهای شهر و روستا از دستاوردهای دوران اصلاحات است و انتخاب شهردار، نظارت بر عملکرد او و تصویب بودجه را به عهده دارد. این شورا یکی از مهم‌ترین نهادهایی است که به طور مستقیم بر سلامت و رفاه شهروندان تأثیرگذار است. ولی متأسفانه مدیریت شهر بیش از آنکه تخصصی باشد سیاسی گردیده و نهاد شورای شهر از وظیفه ذاتی خود یعنی مدیریت شهری و کاستن از مشکلات شهروندان دور شده است

(آخانی، ۱۳۹۵).

در این روزهای نزدیک انتخابات عده‌ای هستند که برای رسیدن به محبوبیت مردمی و جمع‌آوری رأی بیشتر، خود را دوستدار محیط‌زیست و طرفدار سلامت مردم معرفی می‌کنند ولی در هنگام عمل، نه تنها هیچ اعتقادی به حفاظت از محیط‌زیست ندارند بلکه مخرب محیط‌زیست هم هستند. منتقدینی که خشک‌سالی و کم‌آبی و تداوم بحران در دریاچه ارومیه، واکنش‌های عمومی به خشک شدن رودخانه‌ها و تالاب‌ها، مسئله جزیره آشوراده و پاکبوس ریزگردها در خوزستان را تماماً زیر سر معصومه ابتکار می‌دانند ولی خودشان حتی حاضر به استفاده از حمل‌ونقل عمومی هم نیستند. اسم خودشان را هم گذاشته‌اند فعال زیست‌محیطی و دوستدار محیط‌زیست.

متأسفانه مدیریت شهر بیش از آنکه تخصصی باشد سیاسی گردیده و نهاد شورای شهر از وظیفه ذاتی خود یعنی مدیریت شهری و کاستن از مشکلات شهروندان دور شده است

اصلاح سیستم مدیریت محیط‌زیست شهری، اصلاح سیستم حمل‌ونقل عمومی و ترافیک، اصلاح آلودگی هوا، حفظ و احیای فضای سبز شهری و غیره، همگی از نیازهای مهم ساکنین در شهرهاست. باید شورای شهر و شهرداری را به دست کسانی بسپارند که برایشان زندگی سالم در اولویت است. کسانی که با پدیده‌های شهرخواری و کوه‌خواری کنار نمی‌آیند.

در پایان اینکه، بنا بر ارزیابی‌های انجام شده نتیجه‌گیری می‌شود که طرح‌های ظاهری و کوتاه‌مدت اقتصادی، در واقع ضد محیط‌زیست بوده و این ضایعه بزرگ نسل‌های حال و آینده به علت نبود آمارهای گویا مربوط به خسارات واقعی محیط‌زیستی کشور، هنوز محاسبه نشده و حتی به نظر کارشناسان برای آن هیچ ارزش‌گذاری واقعی نیز انجام نپذیرفته است. بنابراین، بهسازی وضعیت محیط‌زیست کشور نیازمند یک عزم ملی، هم در آحاد مردم و هم در همه دستگاه‌های اجرایی دولت و سازمان‌های خصوصی کشور است.

درختان سرسبز، آسمان آبی، ترافیک روان، امکان تردد امن دوچرخه و غیره، حق همه شهروندان است و اصل ۵۰ قانون اساسی هم آن را برای حیات اجتماعی رو به رشد نسل امروز و فردا لازم می‌داند. تا برگزاری انتخابات بعدی ریاست جمهوری و شوراهای شهر و روستا زمان زیادی باقی نمانده است. تلاش کنیم در انتخابات پیش رو، حامیان واقعی محیط‌زیست برگزیده شوند.

* منبع: شبکه مطالعات سیاست‌گذاری عمومی

کارون؛ خونبهای خوزای من

بعد از جنگ
هر کجای جهان
اگر دیدی دریا هست
اما آب نیست،
همانجا
زادروِدِ تشنه من است
خسته به حضرت خوزا.

بعد از جنگ
هر کجای جهان
اگر دیدی گندمزار هست
اما نان نیست،
همانجا زادروِدِ گر سینه من است
خسته به حضرت خوزا.

بعد از جنگ
هر کجای جهان
اگر دیدی آسمان هست
اما جایی
برای نفس کشیدن نیست،
همانجا
زادروِدِ بی رؤیای من است
خسته به حضرت خوزا.

خوزا
خوزا
خونبهای شهیدانِ بی مزارِ من!
تا کی ...
تا کی گریان هزارویکی دریا
به شیونِ تشنگی ...!
سیدعلی صالحی